



به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

پنجاه و دومین سالگرد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ درحالی فرا می‌رسد که جنبش دانشجویی ایران، پس از فراز و فرودهای بسیار، در آستانه یک تحول و دگرگونی مهم قرار گرفته است. دانشجویان ایران پس از سال‌ها تجربه و آزمودن روش‌های گوناگون سیاست ورزی، اینک چهارمین مرحله از فعالیت‌های سیاسی پس از انقلاب را در شرایطی آغاز می‌کنند که از سوی اقتدارگرایان و محافظه کاران در دولت مستقر شده‌اند و از سوی دیگر کشور درگیر یک بحران جدی بین‌المللی است. این شرایط دو دغدغه را در عرصه سیاست پدید آورده است: دغدغه دفاع از آزادی و عدالت و دغدغه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور. بحران‌های سیاسی داخلی در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و بحران‌های بین‌المللی بر سر مسایل هسته‌ای ایران هر نیروی صادق ملی را ملزم می‌سازد که در گزینش راهبردهای آینده‌اش، حساسیت و دقت ویژه‌ای نشان دهد، زیرا در چنین اوضاع و احوالی هرگونه اشتباهی می‌تواند فاجعه آفرین شود. در این میان، تشکل‌های مختلف دانشجویی ایران نیز همچون هر گروه سیاسی و صنفی به نقد عملکرد گذشته خود پرداخته، با بررسی نقاط قوت و ضعفشان و تحلیل دقیق فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو، بهترین و کم هزینه ترین راهبردها را برگزینند.

نهیضت آزادی ایران، ضمن گرامی داشت روز دانشجو و یاد شهدای گرانقدر آن، فرصت را مغتنم شمرده، با هدف تقویت جنبش دانشجویی ایران نکاتی چند را به شرح زیر، به دانشجویان عزیز یادآور می‌شود:

۱- تجربه سالیان گذشته آشکارا نشان داده است که نوع و ماهیت فعالیت‌ها و رفتارهای سیاسی سازمانهای دانشجویی با ماهیت و روش کار احزاب سیاسی بسیار متفاوت است و رفتار یکسان آنها در برابر مسائل مشابه مایه زیان هر دو خواهد بود. تفاوت در واکنش سیاسی این دو نوع سازمان در برابر حوادث و رویدادهای گوناگون سیاسی امری طبیعی است. این تفاوت‌ها در کار ویژه‌های احزاب سیاسی و تشکل‌های دانشجویی در نهایت این تجربه گرانبها را برای تشکل‌ها و سازمان‌های دانشجویی به ارمغان آورده است که داشتن تصور حزبی از تشکل‌های دانشجویی و گزینش راهکارهای حزبی از سوی آنها بسیار زیانبار و خطرناک است. تجارب گذشته حکم می‌کند که تشکل‌های مستقل دانشجویی، کارویژه‌های حزبی را کنار گذاشته، در قالب سازمان‌های حداقلی متعلق به جنبش‌های اجتماعی و صنفی به فعالیت بپردازند.

لازمه این کار آن است که سازمانهای دانشجویی به فعالیت‌های ویژه احزاب در رابطه با حکومت همچون معرفی نامزد در انتخابات عمومی کشور یا اقدام به تحریم انتخابات و مطرح کردن رفراندوم بپردازند.

احزاب رابط مردم و حکومت (دولت- ملت) هستند، اما فعالیت‌های دانشجویی که عمدتاً صنفی است، جدا از پارامترهای حکومتی و قدرت معنا دارد و این تجربه‌ای است که با هزینه‌های فراوان به دست آمده است. از این رو، توصیه می‌شود که تشکلهای دانشجویی در سایه تجارب و دستاوردهای گذشته، دست به «استاندارد سازی» فعالیت‌های خود زده، کارویژه‌هایی را که بر عهده ایشان نبوده و همواره به صورت یک «باراضافی» بر دوش جنبش دانشجویی سنگینی کرده است کنار گذارند.

۲- اگر بپذیریم که وظیفه اصلی جنبش‌های اجتماعی تقویت عرصه عمومی برای حضور شفاف و آگاهانه شهروندان است، جنبش دانشجویی باید به حمایت از نهادهای مستقر در جامعه مدنی و به تقویت آنها در برابر حکومت بپردازد. از آنجا که در جوامع مدرن احزاب از قوی‌ترین و مهمترین نهادهای جامعه مدنی هستند، تعامل و حمایت دوسویه تشکلهای دانشجویی و احزاب سیاسی، ضامن تقویت و رشد جامعه مدنی خواهد بود. این تعامل دوسویه همچنین باعث بهره‌گیری هرچه بیشتر دانشجویان از تجربه‌های احزاب شده، بر پشتوانه‌های سیاسی و اجتماعی هر دو گروه افزوده و آسیب‌پذیری هر یک را به حداقل می‌رساند.

به دانشجویان عزیز توصیه می‌شود که با حفظ استقلال تشکلهایشان، ارتباط مستمر با همه احزاب سیاسی را در دستور کارشان قرار دهند. بدیهی است که این ارتباط باید شفاف، علنی و دوسویه باشد. در چارچوب و پرتو چنین ارتباطاتی، هر دو گروه می‌توانند از نقدهای سازنده یکدیگر بیشترین بهره را برای گزینش راهبردها و راهکارهای آینده خود ببرند.

۳- در سالهای گذشته متأسفانه شاهد بودیم که برخی از جریانهای دانشجویی، به جای انتقاد سازنده، به تخریب اجتماعی احزاب دست زدند. یادآوری این نکته لازم است که تخریب احزاب که از مهمترین نهادهای جامعه مدنی هستند، در نهایت به محدود شدن عرصه عمومی انجامیده، جامعه مدنی را به سود حکومت اقتدارگرا از میان خواهد برد و این به نفع هیچ یک از نهادهای مدنی (چه سیاسی و چه غیر سیاسی) نخواهد بود. توجه آن دسته از دانشجویان تندرو (رادیکال) را - که فعالیت در قالب جنبش‌های صنفی اجتماعی را بدیلی برای فعالیت‌های حزبی معرفی می‌کنند - به این نکته جلب می‌کنیم که در سرزمینی که حاکمیت ملت، به معنای مدرن آن، هنوز به طور مطلوب استقرار نیافته است، پیشبرد دموکراسی جز با همکاری احزاب سیاسی، سازمان‌های صنفی و غیر دولتی (از جمله تشکلهای دانشجویی) ممکن نیست.

در دوران گذار به مدرنیته، جنبش‌های صنفی اجتماعی تنها می‌توانند در کنار احزاب و نه درمقابل آنها به عنوان بدیل موفق شوند. به نظر می‌رسد که تقلید کور از جنبش‌های پسا مدرن غربی برای جامعه فعلی ایران غیرواقع بینانه باشد. به فعالان دانشجویی توصیه می‌شود که مردم و دانشجویان را بر سر دوراهی «انتخاب احزاب یا تشکلهای صنفی» قرار ندهند و فضایی را فراهم سازند که مردم در هر دو عرصه به صورت مکمل هم به فعالیت بپردازند، ضمن آنکه می‌توان، با طراحی مکانیسم‌هایی، حریم‌های هر یک را به بهترین شکل حفظ نمود.

۴- یکی از مهمترین ویژگیهای لازم جنبش‌های صنفی- اجتماعی فراگیر بودن آنها است. اگر فعالان چنین جنبش‌هایی محدود به تعداد کمی از افراد خاص شوند، جنبش مصداق عینی خود را از دست می‌دهد، و این خطر همواره وجود داشته و خواهد داشت که جنبش دانشجویی به چند جریان یا تشکل دانشجویی کوچک و ضد یکدیگر تبدیل شود.

دانشجویان همیشه به عنوان یک «جامعه نمونه» یا معرف از کل جامعه بوده‌اند. جنبش دانشجویی بطور عام، به عنوان بخشی از جنبش وسیعتر دموکراسی خواهی تاریخی ایران، همواره بیان‌کننده همه اندیشه‌ها و افکار گوناگون جامعه بوده است. هرگونه تلاش برای یکدست سازی مجموعه‌های دانشجویی محکوم به شکست است و تفرقه و چند دستگی را در پی خواهد داشت. تجربه نشان داده است که نباید گرایش‌های مختلف و متنوع فرهنگی و سیاسی دانشجویان را به بهانه‌های حفظ استقلال و ناوابستگی سرکوب کرد. این کار باعث گسستگی نسلی و جلوگیری از انتقال تجربه جریان‌های سیاسی، آسیب‌پذیری در برابر فشارهای حکومت، غیرسیاسی و بی‌انگیزه شدن دانشجویان و پدید آمدن اختلافات جدی می‌شود. به نظر می‌رسد که تشکل‌های دانشجویی برای انسجام درونی باید بر حداقل‌های مشترک میان تمام جریان‌های فکری تکیه کنند و از مطرح کردن خواست‌های حداکثری که متناسب با ظرفیت‌های دانشجویی نیست پرهیز نمایند. مشترکات حداقلی در واقع می‌تواند همان آرمان‌های ملی و فرا صنفی دانشجویی یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت و حقوق بشر باشد.

همچنین، در راستای فراگیر شدن جنبش دانشجویی پی‌گیری خواست‌های صنفی و حقوقی دانشجویان صرفنظر از وابستگی‌های فکری، سیاسی و صنفی ضروری می‌نماید. خوشبختانه، بخشی از فعالان دانشجویی، با گزینش راهبرد «بازگشت به دانشگاه» بر نیازهای صنفی، اجتماعی و حقوقی دانشجویان تاکید کرده‌اند که این می‌تواند سرآغاز مسیری صحیح برای بازسازی جنبش دانشجویی و تقویت تشکل‌های دانشجویی باشد.

نهضت آزادی ایران، ضمن اعلام حمایت از تمامی جریان‌های دانشجویی آزاده و مستقل، از همه تشکل‌های دانشجویی دعوت می‌کنند که در عین برقراری و حفظ ارتباط موثر و پویا با احزاب، با رویکرد فراگیرتری به کارکردهای صنفی زمینه‌ساز گسترش هرچه بیشتر جنبش دانشجویی در جامعه و اثربخشی روزافزون آن، به ویژه در هنگامه بحرانهای کنونی و آینده باشند.

۵- در طی ۲۷ سال پس از انقلاب، دانشگاه‌های ایران نیز فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده‌اند. در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دانشگاه مرکز مبارزات آزادیخواهانه جوانان و یکی از مراکز امید ملت در آغاز هر حرکتی بود. پس از کودتا، رژیم کوشید که به گمان خود از بروز تمایلات آزادیخواهانه در دانشگاه‌ها جلوگیری کند و در این راه از هیچ کوششی فرو نگذاشت، به گونه‌ای که تا به شهادت رساندن سه دانشجوی قهرمان در صحن دانشگاه نیز پیش رفت و آنگاه که از این شیوه طرفی نسبت، با یورش به رکن استقلال دانشگاه‌ها تلاش کرد که مانع پویایی دانشگاه شده، آن را همواره تحت استیلای دائمی خود نگاه دارد.

رویدادهای قبل و در دوران انقلاب ۵۷ نشان داد که استبداد تا چه اندازه در این راه نا موفق بوده است، تا آنجا که در جریان انقلاب، دانشجویان با گرایشهای مختلف پایه‌های اصلی ستیز با ظلم و استبداد سلطنتی بودند.

متاسفانه تفکر اقتدار گرایی - که امروز نیز نشانه های حضورش در فضای جامعه آشکارا حس می شود و پایگاه مستقلى در دانشگاه ندارد - در سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب توانست با بهره گیری از فضای تشنج موجود و بعضاً با تشدید آن، حاکمیت را ناچار از بستن دانشگاهها کند و در ادامه آن، به رغم تلاشهای بسیاری از استادان آزاداندیش دانشگاه، به یاری نفوذ پنهانش در دستگاهها، شیوه رژیم پهلوی در مورد نقض استقلال دانشگاهها را به دولتهای پس از انقلاب نیز تسری دهد. جریان اقتدارگرا در سالیان گذشته با روشهای آشکار و پنهان گزینش و برخوردهای امنیتی در دانشگاهها باعث مهاجرت بسیاری از استادان و دانشجویان برجسته از کشور شده است، تا جایی که کشور عزیزمان چندین سال در فهرست فرار مغزها رتبه اول را بدست آورد. این تفکر حتی در دوران پس از دوم خرداد ۷۶، که تلاشهای دانشجویان و استادان کشور در مبارزه با تحجر به یکی از نقاط عطف و امید آفرین خود رسیده بود، نیز کوشید که از راههای گوناگون از جمله حمله فاجعه آمیز به کوی دانشگاه و با برخوردهای امنیتی با دانشجویان در سالروزهای این فاجعه فضای پویای اندیشه را در دانشگاهها هراسناک سازد و برپایه سیاست «النصر بالرعب» همچنان در تغذیه نخبگان کشور از منابعی خاص و هدایت شده گام بردارد.

دولت آقای خاتمی، هر چند دیر هنگام و به کندی، گامهای مثبتی در راستای بازگرداندن استقلال دانشگاهها، با وجود موانعی چند همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، بر داشت. اما با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد، گروه همفکر ایشان - که برخی از آنان به صراحت دانشگاهها را غیر اسلامی می خوانند و تیز هوشان را در تقابل با متدینان ارزیابی می کنند - به تندی در حال بازپس گیری سنگرهای ازدست رفته در بخش استقلال دانشگاهها است و در مدت کوتاهی که از بر کرسی نشستن این گروه می گذرد رئیسان بسیاری از دانشگاهها که با آرای دانشگاهیان انتخاب شده بودند بر کنار و افرادی از سوی حکومت به جای آنان منصوب شده اند. آخرین مورد از این دست انتصاب رئیس قدیمی ترین دانشگاه ایران، بدون دخالت و رأی دانشگاهیان است.

نهضت آزادی ایران و قاطبه استادان و دانشجویان دانشگاهها به این روش انتخاب رئیس دانشگاهها شدیداً اعتراض دارند. در حالیکه حتی اداره روستاها با انتخاب شوراها توسط مردم صورت می گیرد چرا هیأت های علمی دانشگاهها نبایستی صلاحیت انتخاب رئیسان دانشگاههای خود را در چهارچوب قانون داشته باشند.

نهضت آزادی ایران، استقلال دانشگاه را لازمه توسعه علمی - تحقیقی آن می داند. با حفظ استقلال دانشگاه است که می توان مدیریت دانشگاه را از فرارونشیب ها و جزروندهای سیاسی بدور نگاهداشت. تنها از طریق سپردن مدیریت دانشگاه به دانشگاهیان می توان دانشگاهها را در راستای توسعه علمی تقویت نمود. اگر حاکمیت به منظور حفظ سیطره خود بر نهادهای علمی، دانشگاهیان را از اداره خانه علمی - تخصصی خود باز دارد، بی تردید سطح خدمات آموزشی علمی به شدت ضربه خواهد خورد و جریان فرار مغزها تشدید خواهد شد.

نهضت آزادی ایران